

آسیب شناسی فرهنگ انتظار

و مهدی باوری

چکیده مقاله ۳

مقدمه ۴

مفهوم آسیب شناسی در مهدویت ۶

آسیب خرافات و یا خرافه گرایی ۶

الف) معنای لغوی خرافات ۶

ب)پیشینه و خاستگاه خرافات ۷

ج)راهیابی «خرافه» در اندیشه موعودگرائی و مهدویت ۸

طولانی شدن غیبت، یأس و ناامیدی از ظهور ۹

عوامل آسیب ناامیدی ۱۲

۱. انحطاط بشر و سقوط ارزشها ۱۲

۲. غفلت از خدا و بیگانگی از تکالیف دینی ۱۳

راهکارها: ۱۵

۱. تقویت موعود باوری ۱۵

۲. اطمینان به پیروزی صالحان ۱۵

آسیب تأثرگذاری مدعیان مهدویت ۱۷

علل و انگیزه مدعیان مهدویت در زمان حضور امامان(ع) ۱۸

۱. تهدید شخصیت حقیقی امام مهدی(عج)(رهبری) ۱۸

۲. تهدید شخصیت حقوقی و پایگاه مردمی مهدوی ۱۹

عوامل جذب به مدعیان مهدویت ۲۲

مدعیان مهدویت در زمان غیبت ۲۴

روشنیه ۲۷

این نوشتار در پی بررسی آسیب‌شناسی فرهنگ انتظار و مهدی‌باوری است. آنچه که در این تحقیق ابتدا ارائه می‌گردد، مفهوم آسیب‌شناسی در مهدویت، پیشینه و خاستگاه خرافات و راهیابی آن در مهدویت است. سپس آسیب طولانی شدن غیبت، یأس و ناامیدی از ظهور بررسی شده و عوامل آسیب ناامیدی که عبارت از: انحطاط بشر و سقوط ارزشها، غفلت از خدا و بیگانگی از تکالیف، بررسی و تحلیل گردیده و ارائه می‌گردد.

در محور دیگر این بحث راهکارهای این نوع آسیب بررسی شده به نمونه‌هایی از آن که عبارت از تقویت موعود باوری، اطمینان به پیروزی صالحان و وعده الهی باشد، تبیین می‌گردد. در محور سوم از آسیب‌شناسی، تأثیرگذاری مدعیان مهدویت است، که به تحلیل آن پرداخته شده و سپس علل و انگیزه‌های آن در دو محور حضور و غیبت امامان(ع) بحث می‌شود. از علل و انگیزه مدعیان مهدویت در زمان حضور به عنوان نمونه، تهدید شخصیت حقیقی امام مهدی(ع) یعنی رهبری آن حضرت، و تهدید شخصیت حقوقی و پایگاه مردمی مهدویت و ریشه‌های نفاق که آسیب جدی هر انقلاب و شکل است بیان می‌گردد. در پایان، علل و انگیزه‌های مدعیان در زمان غیبت عوامل جذب آنها اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: آسیب، خرافات، موعودگرایی، غیبت، ناامیدی، انحطاط، غفلت از خدا، موعودباوری، وعده الهی، مدعیان، شخصیت حقیقی، شخصیت حقوقی و...

فرهنگ و اندیشه انتظار مانند هر فرهنگ و اندیشه دیگر دارای آسیبی است که اگر به آنها توجه نگردد میتواند آثار منفی و تخریبی داشته باشد. البته آسیب‌ها بر اساس زمانها و مکان‌ها ممکن است متفاوت باشد، چنانکه آثاری که براساس دیدگاهها عرضه می‌شوند، از یک سو اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار را در اذهان مخاطبان خود در حد یک اندیشه اجتماعی، چون دیگر اندیشه‌های اجتماعی تنزل داده اندیشه منتظران، بخصوص جوانان را نسبت به قطعیت واقعه ظهور دچار تردید می‌کند. از سوی دیگر، اندیشه مهدی‌باوری را از همه پشتوانه‌های غیبی و الهی تهی ساخته و امام مهدی را در قالب رهبر یک جنبش اجتماعی، چون هر رهبر اجتماعی دیگر گرفتار سازوکارهای جوامع بشری مجسم می‌سازد. با این وصف، آثار و پیامدهای مخربی برای اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار وارد می‌سازد.

نکته قابل توجه اینکه، وعده به ظهور و انتظار امام مهدی به عنوان انسان عدالت‌گستر، از همان سالهای آغازین اسلام، یعنی عصر رسول گرامی(ع) آغاز شده و در عصر امام باقر(ع) و امام صادق(ع) به اوج خود رسید. با توجه به این موضوع بود که مجموعه قابل توجهی از روایات در ارتباط با موضوع تولد، غیبت، حوادث پیش از ظهور و بعد از آن شکل گرفتند. اما حوادث مختلف سیاسی، اجتماعی که در طول تاریخ اسلام و در عصر خلافت امویان و عباسیان رخ داد، موجب شد که گروهها و اقشار مختلف، از آن جمله دستگاه خلافت و صاحبان قدرت، گروههای معارض و افراد که متأثر از اندیشه و آموزه‌های یهودیت و... بودند، با اغراض و انگیزه‌های مختلف به جعل و تحریف در این مجموعه روایات پرداخته، این روایات را بر جریان فکری یا شخصیتی خود منطبق کنند؛ و یا بوسیله آنها با جریان خط اصیل امامت مقابله نمایند. و یا اینکه با ارائه چهره‌ای خشونت‌طلب از امام مهدی(عج)، مردم را از انتظار آن حضرت بر حذر دارند. ^۱

از طرف دیگر، از آنجایی که موضوع مهدویت و منجی‌گرایی و مباحث مربوط به آینده و آخرالزمان، جذابیت خاصی دارد، موجب شده است که در طول تاریخ، خرافات و اندیشه‌های موهوم بسیاری بر حول این باور و اعتقاد نیز شکل گیرد. این روند در عصر حاضر نیز، بدلیل گرایش مردم به فرهنگ مهدویت، گاه با انگیزه‌های خیرخواهانه و گاه با انگیزه‌های سودجویانه، به ترویج خرافات و اندیشه‌های موهوم در میان مردم می‌پردازند.

از این رو است که اندیشه مهدویت و مهدی‌باوری نیازمند آسیب‌شناسی مستمر و روزآمد از سوی پژوهشگران متعهد و زمان‌شناس است، تا در معرفی صحیح امامت امام عصر(عج) قدم برداشته، و رهاورد فکری و اعتقادی آن حضرت را به منتظران آن معرفی کنند؛ چون شناخت و معرفت، بهترین وسیله آسیب‌زدائی و مبارزه با اندیشه‌های انحرافی و کج‌اندیشی است. بنابراین در این نوشتار سعی شده که آسیب‌های مهم و مخرب که در طول تاریخ بر منتظران خاتم اوصیا، حضرت حجت ابن الحسن‌العسکری(عج) وارد گردیده شناسایی و مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد و تا حدودی راهکارهای ارائه گردد.

مفهوم آسیب شناسی در مهدویت

اصطلاح آسیب شناسی، عبارت از عاملی است که سبب اختلال، ناهنجاری و آفت در پدیده‌ها و اندیشه‌ها می‌شود، بنابراین، هرگاه مفاهیم و آموزه‌های مهدویت در دین مورد بدفهمی قرار گیرد و یا به صورت نابجا القا شود، آسیب‌های چشم‌گیری در این حوزه آشکار خواهد شد. و به بیان دیگر می‌توان گفت: منظور از آسیب‌شناسی مهدویت این است که کجروی‌ها و کج‌اندیشی‌هایی که تا بحال در این حوزه فکری و اعتقادی صورت گرفته است، مورد بازشناسی قرار گیرد تا نهایتاً مفاهیم و دیدگاه‌های مهدوی در دین به دور از اختلال‌های مفهومی و مصداقی یاد شده بازآفرینی شود. چنانکه برخی از محققان آسیب‌شناسی دینی و آموزه‌های آن، را این چنین تعریف کرده‌اند: آسیب‌شناسی دینی و آموزه‌های مربوط به آن عبارت از شناخت و شناسائی اشکالات و ایرادات است که تردید، انحراف و دودلی در دین و امورات دینی وارد شده و یا ممکن است وارد شود. ^{i i} بنابراین، شناخت علل و عوامل آسیب‌زا در محور مهدویت، نیز در خور توجه است. مثلاً، تردید به آموزه‌ها و اعتقادات مربوط به مهدویت از جمله عوامل انحراف در مهدویت است که آسیب‌هایی جدی را در مهدی‌باوری بدنبال دارد؛ چون نشانه سلامت فرد در حوزه ای باورهای اعتقاد به مهدویت، برخورداری از باور قلبی و عمیق به آموزه‌ها و معارفی است که در این حوزه دینی وارد شده است. چنانکه ثبات و پایداری در دین و آموزه‌های دینی به قوت یقین وابسته است. چنانکه امیرمؤمنان فرموده است: «ثبات الدین بقوت الیقین» ^{i i i} این مساله در مباحث مهدویت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ اگر فردی در این گونه موارد به تردید و سستی دچار شود، تزلزل در اعتقادات او نسبت به وجود امام زمان(عج)، از ناحیه همین خلأ یقین در افراد است که بعد از این به آن اشاره می‌شود. بنابراین، نمونه‌هایی از آسیب‌هایی که دامنگیر اندیشه مهدویت شده و در پی انحراف فرهنگ و آموزه‌های مهدویت و امامت حضرت «حجه ابن الحسن عسکری(عج)» می‌باشند اینگونه ارائه می‌گردد.

آسیب خرافات و یا خرافه‌گرایی

الف) معنای لغوی خرافات

خرافه در لغت، سخن بیهوده ولی خوشایند و ملیح، اما بیرون از مبنای عقل و ناسازگار با آموزه‌های شرع و عرف عام را گویند. و همچنین به چیزی گفته می‌شود که علم به حقیقت آن نداشته باشیم و ندانیم که خیر است یا شر. I V

با توجه به این معنا، خرافات عبارت است از اعتقاد بی‌اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت، سازگاری نداشته باشد. در بین همه خرافات، خرافات مذهبی بدترین نوع آن بوده است؛ زیرا، وقتی که اندیشه‌ای موهوم و خرافی، رنگ دینی بگیرد، بر همه افکار و کردار انسان مذهبی سایه خواهد افکند و وسیله تحریف افکار و اندیشه‌های اعتقادی او خواهد شد.

علل و عوامل پیدایش خرافی و زمینه گسترش آن، از دیدگاه‌های دانشمندان متفاوت است. روانشناسان علت عمده اعتقاد به خرافات را «تقلید کورکورانه» می‌دانند و این نظریه را به همه جوامع بشری تعمیم می‌دهند. اما از دیدگاه جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی، جامعه بدون تقلید قابل تصور نیست، ولی هر تقلیدی هم، پذیرفتنی نمی‌باشد. V

ب) پیشینه و خاستگاه خرافات

در متون و اندیشه دینی، موارد سخن از خبر دادن ماورای طبیعت به میان آمده‌اند. گزارشهایی درباره توانایی برخی انبیاء الهی و اولیاء خداوند که حتی منصب رسالت و نبوت را ندارند به چشم می‌خورند. اما هرگاه اینگونه موارد را تعمیم داده و بدون قاعده خاص، منهای زمانی و مکانی خاص و یا شخص بخصوص امر شدنی و قابل قبول بدانند، خودبخود به نوعی خرافه منجر شده و راه را به سوی مدعیان کاذب باز کرده و به بازار خرافه‌گرایی رونق می‌دهد. VI اما در این جهت شکی نیست که معتقدان به ادیان الهی، قاعده خرق عادات، اعجاز و معجزه را پذیرفته و معتقد بدان می‌باشد. ولی این دلیل بر آن نمی‌شود که باید هر خیالبافی‌هایی را بدون قاعده و ضابطه‌مندی بپذیرد و آن را به عنوان یک اصل کلی تلقی نماید.

با این وصف، از جمله افتخارات پیامبر اکرم (ص) را مبارزه جدی با اوهام و خرافات دانسته و او را شستشو دهنده افکار و اندیشه‌های خرافی جاهلی می‌دانند. چنانکه از امام کاظم (ع) چنین نقل شده است:

«هنگامی که ابراهیم، فرزند رسول اکرم(ص) رحلت کرد، آفتاب گرفته شد. مردم گفتند: این خورشید گرفتگی لابد به سبب مرگ فرزند پیامبر(ص) بوده است؛ اما پیامبر خدا(ص) بر منبر رفت و پس از حمد و ثنای الهی، ماه و خورشید را دو آیه از آیات الهی دانست که به امر خدا در جریان هستند، کسوف و خسوف را پدیده‌هایی معرفی کرد که به سبب مرگ یا تولد کسی پدیدار نمی‌شوند.»^{vi i}

حقیقت مطلب این است که حقیقت‌گرایی، در اندیشه انسانهای واقع‌بین، با دید خرافه و خرافات‌گرایی قابل جمع نیست؛ زیرا، تردیدی در آن نیست که انتشار این خبر که کسوف به سبب مرگ فرزند پیامبر(ص) بوده، باعث ارادت بیشتر مردم به آن حضرت می‌شد. اما پیامبر(ص) نمی‌خواست خرافات پای گرفته و ریشه آن در اندیشه رسوخ پیدا کند. لذا آنرا یک عقیده خرافی تلقی کرده و مردم را از اینگونه اندیشه بر حذر داشت.

در گذشته‌های تاریخ، و همچنین در دنیای معاصر و اندیشه‌های نوظهور، بیشترین قلمرو خرافه‌ها در محدوده عقاید، بیش از احکام و اخلاق می‌باشد. از این جهت است که عقاید خرافی به گونه‌های مختلفی، هرچند گاهی شکل گرفته و عده‌ای از انسان‌های پاک و ساده‌اندیشان را به دام خود اسیر می‌کند.

ج) راهیابی «خرافه» در اندیشه موعودگرایی و مهدویت

موعودگرایی و مهدی‌باوری که در اندیشه همه اقوام، ملل و نیز تمامی فرق و نحل وجود دارد. اما راستی‌ترین باور و اعتقادی‌ترین آن، متعلق به اسلام، بخصوص مذهب تشیع است. این باور و تفکر آینده‌نگری صحیح، موجب گردیده است که امیدی خوش به آینده داشته باشد.

اما در عین حال، در طول تاریخ عده‌ای با بهره‌مندی کاذب از این باور، و عقیده پاک انسانهای مهدی‌باور سوءاستفاده نموده و سعادت آنها را به آسیب جدی روبرو ساخته، تله‌های انحرافی و خرافی را در مسیر راه عاشقان مهدی بکار گذاشته و آنها را اسیر اغراض شوم کرده‌اند.

و یا به تعبیری: ظهور تفکرات خرافی در موعودگرایی و مهدویت باوری، ناشی از تحركات بت‌های ذهنی طمع‌ورزان رواج یافته‌اند، تا بهره‌گیری از خرافات و خرافه‌گرایی در جهت طمع‌ورزی آسان‌تر گردد.

از طرف دیگر، مکتب‌های شیخیه، باییت، ازلیت و بهائیت و... هرکدام به فرهنگ دشمنان مهدی‌ستیز رونق داده و طمع آنان را تحریک کرده است؛ و همچنین، ابعاد و دامنه خرافات را در اسلام و اندیشه مهدی‌گرائی گسترش داده و ظهور خرافه‌هایی را در آموزه‌های موعودگرایانه توسعه دادند. چنانکه در سال‌های اخیر، در باب مهدویت شاهد آن هستیم که بازار آایشهای خرافی در باب مهدویت محل کسب عده‌ای را گرم کرده و مقدس‌مآبهای ظاهر گشته و به نوعی، خود را ارتباط با امام زمان(عج) می‌دانند. انسانهای ساده‌دلی را گرد خود جمع می‌کنند. این پدیده‌ها هرچند بیشتر گردد و در گوشه و کنار توسعه یابد، طمع بیگانگان را نمی‌شود در این مسیر نادیده گرفت؛ بلکه بهره‌گیری آنها از این نوع پدیده بیش از پیش رونق خواهد گرفت. vi i i

روی این جهت است که آیت‌الله جوادی آملی در دیدار با اعضای گفتمان مهدویت تاکید بر این دارد که در جهت مدعیان رؤیت باید روشنگری گردد، تا اینگونه اهل بساط، بساطشان را جمع کنند؛ چون مردم به شدت به حضرت علاقه‌مند و ارادتمندند، اگر کسی ادعای رؤیت بکند و ظاهر صلاح هم باشد ممکن است مورد قبول قرار گیرد. این کارها مشکلات فراوانی را بوجود می‌آورد. i X

اینگونه سفارشها و احساس خطر از ناحیه بزرگان دینی جهتش آن است که امروز محافل و مجالسی برای جلب توجه و جذب به مهدویت، فلسفه انتظار و غیبت را به فراموشی سپرده‌اند، صرفاً به نقل خواب و رؤیاها و حکایت‌های بی‌اساس و ضعیف عده‌ای را مشغول داشته و هر روز نوید ظهور و یا دیدار با مهدی(عج) را می‌دهند. و همچنین، آنان را از مسئولیت سنگین منتظران و وظایف آنها در زمان غیبت غافل کرده و بر آن می‌دارند که امام(عج) را در خلوت‌ها جستجو کرده و توسلات و ختم‌ها را باید زیاد کرد، تا اینکه راهی برای ملاقات و تشریف به حضور حضرت فراهم گردد. قطعاً اگر این قبیل افراد به آرزوی خود دست نیابند، و راهی برای ملاقات پیدا نکنند دچار دلزدگی و ناامیدی شده و شاید به طور کلی از فرهنگ مهدوی روی‌گردان شوند.

طولانی شدن غیبت، یأس و ناامیدی از ظهور

از دیگر آسیب‌های که در مهدی‌باوری زیان آور بوده و ذهنیت منتظران را خدشه دار می‌کند، مطرح کردن این سوال است که غیبت چه زمانی پایان می‌یابد؟ اگر نجات‌دهنده وجود دارد و ظهور کننده هست

چرا ظهور نمی کند و به این ظلم ها خاتمه نمی دهد. اگر آینده بشریت امیدوار کننده هست، روزنه این امید کی روی مردم باز می شود؟

دغدغه بعضی اندیشه های که نتیجه یأس و ناامیدی از آینده را بدنبال دارد. افزون بر اینکه اصل زندگی انسان را آسیب پذیر می کند، آینده نگری که درباره انتظار از مصلح بزرگ و سعادت بشری است، نیز آسیب پذیر کرده و اندیشه منتظران را تبدیل به یأس و ناامیدی می نمایند، تا آینده را تاریک دیده و از آن ناامید گردد.

نتیجه این اندیشه ها، از آن جهت ناامیدی است که آنها خود را در یک جهان عاطل و باطل می بیند. و از جهان و نظام هستی، فقط همان دلخوشی به ظاهر را فهمیده اند؛ فلذا از آینده ناامید بوده و به آن نگران اند. هر گاه انسان از جهان و از زندگی چنین تصویری داشته باشد، آینده را تاریک و بی معنا می بیند. اینگونه اندیشه ها اگر در جامعه منتظران مهدویت رسوخ پیدا کند، چنانکه کم کم رسوخ پیدا کرده است، قطعاً آسیب پذیر شده و امید آنها به یأس و ناامیدی تبدیل خواهد شد. از این جهت است که حکمت و اسرار غیبت را نادیده گرفته و از طولانی شدن آن احساس ناامیدی می کنند و آینده غیبت در نظر آنها تاریک جلوه می کند.

اما در اندیشه اسلام که اساس و ریشه مهدویت است، روح منتظران را اینگونه می پروراند و پرورش می دهد که نه تنها در آینده از جهان و شکوفایی آن نگرانی ندارد، بلکه آن ها را در انتظار مصلح بزرگ حریص تر کرده و انتظار امنیت آنرا شب و روز آرزو می کنند. و هر انسانی موءمنی، اندک توجهی به آموزه دینی و معرفتی آن بکند، آسیب ناامیدی هیچگاه به آن آسیبی نرسانده و طولانی شدن غیبت و ظهور، او را از صفات منتظران حقیقی خارج نخواهد کرد. چون قرآن کریم یکی از مهمترین اسباب آرامش روحی و رفع دلهره را ایمان به خداوند می داند چنانکه می فرماید:

«الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون» [انعام: ۸۳] کسانی که ایمان آورده و ایمانشان آشفته ای به ظلم نباشد آنها در امنیت و آرامش بوده و اهل هدایتند.

درباره اولیا و دوستان خدا آمده است: «ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون» [یونس: ۹۲] اولیا خداوند، خوف و اندوه ندارد زیرا خوف و اندوه برای کسانی است که زندگی فعلی خود را آشفته دیده و

از آینده نگران باشد. هیچ کدام اینها برای اهل معرفت و ایمان مصداق ندارد؛ فلذا خوف اندوه هم در آن ها راه ندارد.

بنابراین، در اندیشه منتظران امام مهدی «عج»، ایمان به خداوند، عمل صالح و توجه به او، اساس و بنیاد انتظار را تشکیل می دهد. گروهی که با این اندیشه و باور باشند، یأس و ناامیدی از آینده نداشته و طولانی شدن غیبت، هیچگاه آنها را از ظهور ناامید نمی کند و آسیبی به آینده نگری صحیح نیز وارد نخواهد کرد.

و هم چنین، اگر به حقیقت و فلسفه غیبت توجه شود، آینده خوب و خوش بینانه ای در انتظار آن است؛ زیرا ظهور حضرت مهدی و آشکار شدن از غیبت، ظهور ارزشهای است که بر جامعه انسانی حاکم خواهد شد. و قرآن کریم، ظهور این غیبت را، پیروزی ایمان بر کفر، غلبه صالحان بر ستمگران دانسته و نوید این آینده روشن را نیز داده است. X بر این اساس، نگرانی های بشر نسبت به آینده از بین رفته و اعتقاد منتظران را از هر آسیبی مصون می دارد.

یکی از فرضیه های آینده نگری که اندیشه و افکار منتظران را از آسیب بیمه می کند، اعتقاد داشتن بوجود حجت الهی در عالم، و اندیشه رابطه فیض میان عالم و خالق هستی است روی این قاعده، هر چند غیبت طولانی باشد و مردم از فیض حضور امام و حجت الهی محروم باشد، ولی این حرمان با عنایت این قاعده (رابطه فیض بودن) جبران شده و مرهم دلها و وسیله رفع دلهره و مایه آرامش خواهد شد. اما این عقیده، از عقیده های است که مختص مذهب تشیع و پیروان اهل بیت (ع) است. چنانکه، هانری کربن، فیلسوف و اسلام شناس فرانسوی می گوید:

«به عقیده مذهب تشیع، که تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهیه را میان خدا و خلق برای همیشه حفظ داشته و به استمرار ولایت اعتقاد دارد... تنها مذهب تشیع است که می گوید: نبوت با رحلت حضرت محمد (ص) ختم شده اما ولایت که همان رابطه هدایت و تکمیل است، پس از رحلت آن حضرت هم چنان باقی است. مهدی حقیقی زنده است که هرگز نظرهای علمی نمی توانند او را از خرافات بشمارند و او را از فهرست حقایق حذف کنند. XI

بنابراین، داشتن چنین اعتقادی به حضرت مهدی «عج»، هیچگاه غیبت او باعث یأس و ناامیدی نخواهد شد. بی قراری، ناآرامی در زندگی و ناامیدی از آینده برای اندیشه های است که وجود حضرت مهدی «عج» را

اینگونه باور نکرده و از غیبت آن حضرت مفهومی دیگری فهمیده است؛ فلذا در معرض آسیب ناامیدی قرار گرفته و آینده بشریت را تاریک می بیند.

عوامل آسیب ناامیدی

از واقعیت های زمان معاصر، پیشرفت علم و دانش صنعتی است. این نیز واقعیت دیگری است که استفاده نادرست از آن، نه تنها بشر را از آن خوشبخت نکرده، بلکه مایه گرفتاری، نگرانی و بدبختی های روز افزون برای آنها گردیده است؛ زیرا، همین سوغات و تحفه های علم و صنعت است که امروز نه تنها آرامش جهانی را از مردم سلب نموده، بلکه آرامش خانوادگی و روحی را نیز از بسیاری گرفته و آنها را گرفتار دلهره، ترس و اضطراب از آینده خود و نسل جدید کرده است. فساد اخلاقی، تعدی و تجاوز از نمونه هایی است که هر لحظه جامعه را تهدید به تباهی کرده و از دین و معتقدات دینی بیگانه می کند. هر روزی که بر این سیره عملی جامعه می گذرد، ناامیدی از آینده و نگرانی از آن بیشتر می گردد. از پدیده های آینده نگری در

آموزه های دینی، اعتقاد به غیبت و ظهور حضرت مهدی (عج) است که در سایه آشفتگی های اجتماعی و گرفتاری های روز افزون بشری، این اعتقاد نیز دستخوش ناامیدی شده و بشر آینده خود را در هاله ای از نگرانی و دلهره می بیند. به نمونه ای از عوامل ناامیدی اشاره می شود.

۱. انحطاط بشر و سقوط ارزشها

یکی از عوامل شوم وحشتناک ناامیدی، انحطاط بشر و انسانیت از درجه انسانیت و سقوط ارزشها می باشد. این عامل یأس و ناامیدی در دنیای کنونی همانند یک بیماری واگیردار و مسری در زندگی همه انسانها راه یافته و مانند یک بلای عمومی و خطرناک کلیه جوامع بشری را تهدید می نماید. زیرا در برابر این عامل خانمان برانداز هیچگونه عامل بازدارنده وجود ندارد، تا روزنه امید برای آینده و صلح آن باشد.

در اثر همین عامل شوم است که هر روز جوانان و نوجوانان را از تحصیل باز داشته و آنها را در چنگال اعتیاد و فحشا گرفتار می سازد. از هدایا و تحفه های صنعت و تمدن، ماهواره، و سی دی های ضد ارزشی

و انسانی است. که بسیاری از خانواده ها را در معرض سقوط انسانی قرار داده و از ارزشهای دینی بیگانه کرده است.

از این جهت است که، در جهان کنونی، زندگی از مسیر صحیح خود منحرف گردیده، سعادت انسانها مورد تهدید جدی قرار می گیرد. از آن طرف، اگر به امیال نامشروع خود دست نیابد، وجود خود را لغو و بیهوده تلقی می کنند و زندگی را پوچ و بی معنا می دانند. برای این که از این وضع رنج آور رهایی یابد، دست به انتحار و خود کشی می زنند. **xi i**

بنابراین، وضعیت که امروز بر دنیا حاکم است، هدایای دنیای صنعت، در جهت سقوط انسانیت و ارزشهای انسانی، به عنوان سفره گسترده در اختیار جامعه، بخصوص نسل جوان قرار می گیرد، طبیعی است که ارزشهای انسانی و دینی سقوط کرده انحطاط و پستی بر جامعه حاکم خواهد شد. عده ای محدودی از انسانهای که یا براساس همان فطرت درونی و خدادادی خود و یا در اثر عوامل بیرونی بهره از معرفت دینی و از ارزشهای آن برده اند، و به آن پای بندی دارند، آنان نیز در اثر جوی نامناسب و فضای ناخواسته ی حاکم بر جامعه، تردیدی به آموزه های دینی پیدا کرده، کابوس ناامیدی اندیشه آنها را نیز مخدوش کرده و از آینده خویش ناامید می گردد چنانکه:

همه چیز جامعه بشری وارونه و دگرگون جلوه گر شده و افراد به سبب نابود شدن الفت و همبستگی، خود و زندگی خویش را پوچ و تهی از ارزشها می بینند، از این رو، خیلی زود از زندگی خسته شده و همه چیز را بی مفهوم احساس می کنند. و هم چنین، بالا رفتن میزان جرایم و جنایات و شدت یافتن قساوتها و سنگدلی های که حتی در شأن درندگان هم نیست، بر نظام حاکم بر جامعه سلطه انداخته، و جامعه که مدینه فاضله باید گردد، ارمغان دنیای ماشینی و صنعت، آنرا به مجمع بربریت تبدیل می کند. **xi i i**

۲. غفلت از خدا و بیگانگی از تکالیف دینی

از دیگر عوامل و آثار شوم ناامیدی از آینده، غفلت از خدا و بیگانه شدن از تکالیف دینی است. باید به این حقیقت اعتراف کرد که تمدن صنعتی، هر روز با عرضه هایی از محصولات جدید خود، مردم و انسانها را سرگرم کرده، آنان را از یاد خدا و تکالیف دینی بیگانه می کنند. این سرگرمی مایه گمراهی آنها از خدا و ارزشهای دینی شده و معطوف به دنیا و دنیاگرایی می گردد. از طرف دیگر، مبلغان دنیای صنعت و تمدن، از موقعیت جاذبه های دنیاگرایی استفاده کرده، خداپرستی را ارتجاع دانسته، دین را خرافات، تقوا را

کهنه‌پرستی و اخلاق و مروت‌های انسانی را موهوم می‌شمارند. از این رو است که معنویات را سرکوب کرده و پیوند روحها را با معنویت و آموزه‌های معنوی قطع کرده، میان روح و معنویت فاصله انداخته‌اند. از این جهت است که خداوند فرموده:

«ومن اعرض عن ذكرى فأَنّ له معيشة ضنكاً» [طه: ۱۲۴] هرکس از یاد من دوری کند و [غافل باشد]، زندگی نکبت‌باری دارد. بنابراین، دوری از یاد خدا آشفتگی‌هایی را در زندگی بوجود آورده دچار گمراهی و حیرت می‌کند. و تنها راه نجات از حیرت سردرگمی و ناامیدی، پیوند به دین و اعتقاد داشتن به امورات دینی است. چنانکه امیرمؤمنان(ع) فرموده است:

«فاقدالدّین متردّدٌ فی الکفر و الضلال» XI V آدم بی‌دین در میان کفر و گمراهی سرگردان است. و باز فرموده است:

«إذا اکرم أصلُ الرَّجل کرم مغیبهٌ و محضرةٌ» XV هرگاه اصل و ریشه انسان شریف باشد، ظاهر و درون او نیز شریف خواهد بود. با این دو بیان شریف، پیوند با دین، هم انسان را از سردرگمی و حیرت نجات داده و هم ظاهر و باطن او را نیکو می‌کند. اینکه دین و پیوندهای دینی، باعث نجات از ناامیدی و حیرت می‌شود، تنها اندیشه اسلام نیست؛ بلکه بسیاری از اندیشمندان غیرمسلمان نیز بر این مبنا تأکید کرده‌اند. از آن جمله «دیل کارن‌گی» گفته است:

«...دین به من، ایمان، امید، و شهامت می‌بخشد. هیجان، اضطراب، ترس و نگرانی را از من دور می‌سازد و برای زندگی هدف می‌بخشد» XVI

و همچنین «ویکتور هوگو» گفته است: به عقیده من، امروز تعلیم مذهب از همه وقت واجب‌تر است، هرچه انسان ترقی کند ایمانش باید کامل‌تر و عقیده به دین و مذهب محکم‌تر شود. به عقیده من، یک بدبختی در دوره ما پیش آمده است که آن تمایل دنیاگرایی است که همه چیز انسان را منحصر به این زندگی می‌کند. اگر این اندیشه بر انسان حاکم شد، عاقبت انسان نابودی و گرفتار رنج و نومیدی می‌گردد. XVI i

در نتیجه اینکه، علی‌رغم پیشرفت‌هایی در علوم جدید، جهان در آتش بی‌اعتمادی، انحطاط اخلاقی می‌سوزد. و در سراسر جهان ترس، دلهره، اضطراب، نگرانی، یأس و ناامیدی بر مردم حکومت می‌کند. از آنجایی که عامل بازدارنده در اینگونه حوادث و پدیده‌ها وجود ندارد، نه تنها از ناهنجاری‌های اجتماعی

کاسته نمی‌شود؛ بلکه بر رقم آن افزوده می‌گردد، ناامیدی که آسیب روشن در آینده‌نگری است فضای جامعه و اندیشه بسیاری را فرا گرفته و آینده او را تاریک نشان می‌دهد. لذا، ظهور امام زمان (عج) که تنها امید ستمدیده‌ها و آسیب‌دیدگان جهان تمدن و صنعت است، از آن نیز ناامید شده از آینده خود و دیگران نگران اند.

راهکارها:

۱. تقویت موعود باوری

همانگونه که ناامیدی، شکننده و آسیبی در راه آرمان بشری است، در مقابل، امید به جامعه بشری همّت بخشیده و نیروی مقاومت ایجاد می‌کند.

در فرهنگ اصیل اسلامی، امید ره‌گشای بسیاری از اهداف و آرزوهای بشر است. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «اگر امید نبود، هیچ مادری، نوزاد خود را شیر نمی‌داد و هیچ باغبانی، نهالی بر زمین نمی‌کاشت»^۱ در حقیقت، زبان امید به ظهور منجی موعود، نشاط، تلاش و نجات از وضع نامطلوب به وضع بهتر و... اما زبان ناامیدی از آن ظهور منجی، شکست، ناکامی، تنبلی و راضی شدن به زندگی نامطلوب است.

و همچنین، انتظار امید و ظهور در اندیشه مهدویت، به معنای مقاومت و تلاش است. منتظر واقعی کسی است که از وضع موجود ناراحت بوده و برای بهبودی آن تلاش کند. به تعبیر دیگر: انتظار و امید به ظهور منجی موعود، جوهره آن خوش‌بینی به آینده و تلاش برای فرجام نیکو و پشتوانه آن مژده قطعی خداوند است. ^۲ پس تقویت موعودباوری در اندیشه اسلام اصیل، هم نجات از آسیب ناامیدی است و هم تلاش برای وضع مطلوب از وضع نامطلوب می‌باشد. هرگاهی این اندیشه در جامعه اسلامی رسوخ پیدا کند فرجام نیکویی را در پیش خواهد داشت.

۲. اطمینان به پیروزی صالحان

خداوند به این پیروزی مژده داده است. مژده قطعی خداوند هم، همان پیروزی صالحان و مستضعفان است که از آن این چنین یاد فرموده است: «و نريد أن نمُنَّ على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم أئمة و

نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» [قصص: ۵] (اراده ما بر این قرار گرفته است که به مستضعفین نعمت بخشیم و آن را پیشوایان و وارثین روی زمین قرار دهیم)

امام علی(ع) نیز فرموده است: «انتظرو الفرَج و لا تأسوا من روح الله، فَأَنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ انتظار الفرَج» XX (انتظار فرج داشته باشید و از رحمت خدا نومید نشوید؛ زیرا بهترین کارها در پیشگاه خدای عزوجل، انتظار فرج است) براساس وعده الهی، فرج و ظهور حضرت مهدی(عج) همان پیروزی صالحان و مستضعفان بر استکبار و ظلم است؛ زیرا، امید، که همت بخشیدن و نیروی مقاومت دادن، در مقابل شکست و آسیب‌پذیری ناامیدی است. این نه تنها در فرهنگ و اندیشه اسلامی که اساس و ریشه مهدویت است، به خوبی یاد شده است؛ بلکه در مکتب روانشناختی و انسان‌شناسی نیز از آن به نجات از خودبیگانگی و اسارت یاد شده است. مارسل، از آن جمله است که در این باره می‌گوید:

«هنگامی که امکان و استعداد و عشق ورزیدن و امیدوار بودن به آینده، نابود شود، انسان توانائی و حتی خواست فراتر رفتن از اوضاع و احوال خود را که قرین با خود بیگانگی و اسارت است، از دست می‌دهد» XXI و نومید شدن از آینده، تن دادن به این اندیشه است که در آینده هیچگاه نخواهد توانست از یوغ جبر و جباریت گذشته برهد. بنابراین، امید، معطوف به نجات است و نجات از بندگی غیر را نیز شامل می‌شود. XXI i

جبران خلیل جبران، یکی دیگر از اندیشمندان مکتب روانشناختی است که از زبان همه انسانها به خود خطاب می‌کند و می‌گوید:

«ای من! اگر امید نداشتی، هرگز به آهنگی که روزگار می‌نوازد، گوش نمی‌دادم، بلکه از هم اکنون ادامه حیاتم را قطع و نمایش وجودم را در عرصه هستی به رازی پنهانی مبدل می‌کردم که گورها آن را بپوشانند. چه تنگ است روزگار آدمی اگر گشایش امید نباشد». XXI i i

بنابراین، امید، اطمینان به آینده و پیروزی آن، همان شکستن بت ناامیدی است، بتی که به تمامی آروزهای منتظران آسیب زده و آینده زیبای آنان را نابسامان، نگران و مضطرب جلوه می‌دهد. چنانچه، یکی از علل غیبت امام زمان(عج) آماده نبودن جهانیان برای پذیرفتن یک حکومت جهانی می‌باشد، از اینجاست که انسانهای منتظر با پروراندن امید و آرزوی پیروزی و ظهور حضرت مهدی(عج)، شکیبایی نموده و با

هرگونه نابسامانیها و اضطراب مبارزه نموده، ناامیدی و مقاومت‌شکنی را به امید، پیروزی و خودباوری تبدیل می‌کند. چنانکه امام صادق(ع) فرموده است:

«انّ لنا دولة یجئ الله بها اذا شاء، ثمّ قال: من سرّه ان یكون من أصحاب القائم فلیتظر و لیعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر» XXI V

= همانا برای ما دولتی است که هر زمان خدا بخواهد آن را می‌آورد. سپس فرمود: هرکس دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس منتظر بماند و پرهیزگار باشد [خودسازی کند] و شایستگی رفتار نماید. در حالی که او منتظر است. این بیان امام(ع)، در حقیقت اطمینان به پیروزی را لازمه باورداشت حضرت مهدی دانسته است؛ زیرا فرموده است: «هرکسی دوست دارد از اصحاب قائم باشد، پس باید منتظر باشد» اما تنها انتظار هم کافی نیست، بلکه خودسازی نموده تا شایستگی یاور بودن را پیدا کند. هرکسی از این شایستگی و لیاقت بهره‌مند گردید، قطعاً او انسانی است که به آینده اطمینان داشته و در جهت زمینه‌سازی پیروزی آن تلاش می‌کند. بت ناامیدی را شکسته، امید را سپر پیروزی قرار می‌دهد.

آسیب تأثرگذاری مدعیان مهدویت

دوران غیبت امام زمان(عج) که دوران سخت، و امتحان است، با ظهور نورانی آن حضرت پایان می‌گیرد؛ اما تا زمانی که خداوند متعال اِذْنِ فَرَجٍ و گشایش ندهد، مردم به همین وضع که وضع انتظار و غیبت است باقی می‌مانند.

از دشواریهای این دوره، این است که مسلمین، بخصوص شیعیان، از رهبر و امامشان بریده راهی برای دیدار و بهره‌گیری از حضور و گفتار آن حضرت ندارند. نماینده و سفیر خاص هم، همانند دوران «غیبت صغرا» ندارد، تا برخی از گرفتاریهای اعتقادی، اجتماعی و اخلاقی را به آن حضرت مطرح نمایند. فلذا، این دوران با دوران دیگر امامان(ع) بسی متفاوت است.

بطور کلی هر انسان منتظر در این دوره، با سه آسیب جدّی مواجه می‌شود که دین و اعتقادات دینی او را تهدید می‌کند:

یک) اولین آسیب منتظران همان تمایلات و خواسته‌های طبیعی آنان است که هر فردی جویای تأمین آنها است. این تمایلات از هر راهی که باشد خود را اشباع نموده و برای صاحب خویش طریق مشروع را معین

نمی‌سازد؛ و بلکه ممکن است عنان و رشته هدف او را فروریزد در نتیجه آنچه را از قوانین عادات و رسوم احکام دین، آموزه‌ها و حدود آن است، نادیده انگارد.

دو) رویارویی انسان منتظر و متدین با انواع فشارها، کینه‌ها و دشواریهایی است که در راه حقیقت و ایمان و آموزه‌های اعتقادی با او روبرو هست. برای مبارزه با آنها از خودگذشتگی و نیرومندی اراده نیازمند است. این آسیبی است که انسان در زمان جدائی و دوری از متن اسلام به آن روبرو می‌شود، زیرا چنانکه زمان غیبت برای برخی دارای چنین خصوصیتی است.

سه) دوره انتظار برای منتظران مهدویت روبرو شدن با انواع تشکیکها و تردیدها است که در دوران غیبت، در مورد وجود پیشوائی خود، یعنی حضرت «بقیه الله الاعظم (عج)» با آنها روبرو می‌شود. هر چه زمان طولانی‌تر می‌شود، از واقعیتهای دورتر شده و اینگونه آسیبها بیشتر پدیدار گردیده و دامنه اندیشه‌ها را مغشوش‌تر می‌کند. XXV

بر این اساس، هر فرد منتظر در دوران غیبت با اینگونه آسیبها روبرو بوده و هر یک از آسیبها بطور روشن بر شدت دشواریها افزوده و شایستگی یک انسان منتظر را در جهت امتحان و موفقیت در آرمان مهدی‌باوری دشوارتر می‌کند. از جمله این آسیبها، تأثیرگذاری مدعیان مهدویت در طول تاریخ است که بر اندیشه مهدی‌باوری و دست‌آوردهای آن آسیب وارد کرده است.

در این بخش از تحقیق به رهاورد فکری و اندیشه مدعیان مهدویت که در طول تاریخ به مقتضای زمانی به ترفندهایی دست زده و از مقتضیات زمان به سود خود استفاده کرده‌اند. این اندیشه را می‌شود به دو مرحله زمانی: حضور و غیبت اشاره کرد.

علل و انگیزه مدعیان مهدویت در زمان حضور امامان (ع)

بنا به رویکرد آسیب‌شناختی به زمینه‌های تشکیل دولت کریمه، دو آسیب می‌تواند ارکان این حکومت را تهدید کند:

۱. تهدید شخصیت حقیقی امام مهدی (عج) (رهبری)

امام علی(ع) برای تبیین نخستین آسیب دولت کریمه مهدوی، رخداد غیبت را مطرح نموده و چنین فرموده است:

«... حجت خدا بنابر مصلحتی که بر وی آشکار گردد، از دیدها پنهان شود؛ زیرا فتنه چنان در قلبها جای گیرد که حتی نزدیک‌ترین مردمان به وی، سرسخت‌ترین دشمنان او گردد. آنگاه، خدای... به کمکش خواهد شتافت و دین پیامبرش را به دست او بر همه ادیان پیروز خواهد کرد؛ هرچند کافران را خوشایند نباشد. XXVI

برپایه این حدیث شریف، حفاظت از جان رهبری دولت مهدی(عج)، نخستین دلیل رخداد غیبت ایشان شمرده می‌شود. با این وصف، نیروهای نفوذی نظام‌های غاصب و یا اندیشه‌های دیگر انحرافی، از طریق دسیسه‌های سیاسی و انحرافی، وارد شبکه اندیشه امامت و مهدویت گردیده و از این طریق در صدد ترور رهبری این حکومت الهی شده است. زیرا اندیشه این حکومت و رهبری خواب دشمنان امامت و مهدویت را آشفته کرده‌اند. ادعای مهدویت و مهدی‌سازی، جدی‌ترین آسیبی است که این حکومت الهی را از ناحیه‌ای رهبری ضربه‌پذیر نموده و منتظران این حکومت را از آن اندیشه یا منحرف کرده و یا بتردید وا دارند. XXVI i

۲. تهدید شخصیت حقوقی و پایگاه مردمی مهدوی

از دیگر ارکان حکومت و دولت مهدوی(عج)، پایگاه مردمی است؛ زیرا در هر حکومت و نظام رهبری آن، جنبه مردمی بودن، نقش اساسی دارد. از دیگر انگیزه‌های مدعیان مهدویت (آگاهانه و یا ناآگاهانه) آسیب‌رسانی و تخریب پایگاه مردمی این حکومت است. زیرا بیعت مردمی در طول تاریخ، چه در سیره ائمه اطهار(ع) و یا حکومت‌های غاصب، مفهوم کلیدی و نقش اساس در عرف اجتماعی و سیاسی داشته است. حاکمان غاصب و اندیشه‌های انحرافی، برای اینکه این پایگاه را سست کرده و پایه‌های مردمی حکومت را بی‌خاصیت کنند، در هر دوره زمانی، یا شخصاً ادعای مهدویت نموده و یا شخصی را به عنوان مهدی معرفی کرده‌اند. اینگونه ادعاها، اندیشه‌های مردم و اعتقاد آنها را به مهدی و اندیشه مهدی‌باوری متزلزل نموده، وسیله تفرقه و پراکندگی اندیشه مهدویت می‌گردد. فلذا تهدید شخصیت حقوقی حضرت مهدی که همان پایگاه مردمی است، از طریق اینگونه ادعاها و دروغین تخریب می‌گردد. منتظران که

زمینه‌ساز حکومت مهدوی باشند و انتظار حکومت کریمه را دارند، مردد گردیده، امیدشان در جهت تشکیل حکومت مهدوی به یأس تبدیل می‌گردد.

از نمونه بارز اینگونه ادعاها و مهدی‌سازی، ادعای مهدی‌بودن محمد بن عبدالله، معروف به نفس ذکيه است که در آغاز حکومت حاکمان عباسی آنرا رودرروی امام صادق(ع) قرار داده بود. در این ادعا، هم تردیدی به امامت امام صادق(ع) ایجاد کرده و هم مردم را به دو دسته پیروان امام صادق(ع) و نفس ذکيه تقسیم کردند. گروهی بنام حسینیون، نفس ذکيه را در مقابل امام صادق(ع) به عنوان مهدی علم کردند. برخی با او بیعت نموده که عبدالله پدر او نیز از آن عده می‌باشد. منصور دوانقی که یکی از حاکمان عباسی بود، او نیز با نیرنگی که داشت بیعت کرده و پس از پاگرفتن حکومت عباسی آن بیعت را شکست. و همچنین، ادعای مهدویت مهدی عباسی از دیگر نمونه‌هایی است که عباسیون آنرا علم کرده و از او حمایت نمودند. XXVI i i

در روند آسیب‌شناسی منتظران مهدویت، عامل بس خطر خیز و خطرناک، همان عامل نفاق و پراکندگی مردمی است. اساساً راهیابی عناصر نامطلوب و نامطمئن در هر نهضت، افزون بر اینکه در خلوص آن آسیب وارد کرده، دستیابی به اهداف دینی و اجتماعی را عمیقاً دشوار می‌سازد.

ادعای دروغین مهدویت، از اینگونه عوامل است که عناصر نامطلوبی را در اندیشه راه داده، هم نظم دینی و اجتماعی را بهم زده و هم خلوص در نیت را خدشه‌دار می‌کند. در حالی که هرکدام این عامل آسیب جدی در راه مهدی‌باوری و منتظران مهدی‌اند.

از طرف دیگر، اعتقاد و باور به حضرت مهدی(عج) از زمان رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در نزد مسلمانان مسأله ثابت و مسلم بوده است؛ چون در اثر احادیث فراوان، برای هیچ‌کسی جرئتی نبود که از این احادیث سوءاستفاده نموده تا آن را تکذیب نماید. بر مبنای چنین اعتقادی و حقیقت مسلمی در طول قرون، افرادی پدید آمدند مقام مهدویت را بخود و یا به عده‌ای دیگر نسبت داد و اینها یا خود براساس وسوسه‌های شیطانی و نفسانی چنین ادعایی را سر داده و یا توسط دسیسه‌های حکومتی و سیاست‌بازان دروغی، این مقام را به دروغ یدک کشیده ایجاد تشکیک در اصل مهدویت و مهدی‌باوری کرده‌اند. از این جهت است که برخی منتظران را در معرض آسیب قرار داده و آنان را در باب مهدویت مردّد و دودل کرده

و زمینه انحراف آنان را فراهم کرده‌اند. در حالی که، هیچکدام از این مدعیان، آن آثار و علایم که برای مهدی حقیقی که از نسل رسول اکرم (ص) و عترت طاهره (ع) است نداشته‌اند.

و همچنین، هیچ یکی از نشانه‌های ظهور حضرت مهدی (عج) در زمان حیات این مدعیان رخ نداده و ظاهر نشده است. این افراد همگی از دنیا رفته‌اند. و پس از ادعای ظهورشان نیز، جهان پر از ظلم را پر از عدل نکرده‌اند.

بهر حال، در تاریخ اسلام عوامل مختلفی برای ادعای «مهدویت» وجود داشته‌است. چه فرصت‌طلبانی که از مقام مهدویت سواستفاده کرده و خود را مهدی موعود معرفی کرده‌اند و چه افراد بافضیلتی که خود چنین ادعایی نداشته، ولی دیگران آنان را «مهدی موعود» معرفی نموده در اندیشه منتظران مهدی منتظر، آسیب وارد کرده و تردیدی در اصل «مهدویت» بوجود آورده‌اند. از این جهت است که در جهت شبهه‌پراکنی و رونق دادن این اندیشه، مدعی شده‌اند، اگر مهدویت و موعودگرایی در اسلام اصالت داشته باشد، این همه مدعیان مهدویت و فرقه‌های مهدی‌گرا، که هر کدام برای خود مهدی ساخته است چگونه توجیهی دارند؟

پیش از آنکه عامل جذب به مدعیان دروغین و آسیبی که از این طریق وارد می‌شود اشاره شود، این نکته قابل ذکر است، و آن اینکه: یکی از دلایل روشن اصالت مهدویت، خود همین موضوع مدعیان مهدویت است؛ زیرا اگر چیزی اصل نداشته باشد، تقلبی و جعلی آن یافت نمی‌شود. دلیل براین ادعا آن است که در طول تاریخ بشر، فرعون‌هایی ادعای خدائی کرده‌اند؛ چون وجود خدا اصالت داشته و اصلتش برای همگان ثابت و روشن است. از این روست که عده‌ای به جای آن حقیقت خود را جا زده‌اند. و همچنین نبوت اصالت دارد و حقیقت آن روشن است، که «مسلمه‌هایی» به جای آن خود را جا زده و قالب می‌کنند.

مهدویت نیز یکی از آن حقیقت و واقعیت است که عده‌ای از آن سواستفاده نموده و مدعی آن شده و به جای آن خود را قالب کرده‌اند. این جعل مهدویت و ادعای دروغین، خود دلیل بر اصل ادعای مهدی و مهدی‌باوری در اسلام است؛ فلذا، اگر مهدویت در اسلام اصالت نداشت، هیچ‌گونه زمینه جعل و سواستفاده از آن نیز وجود نخواهد داشت، از این که زمینه جعل و تقلب وجود دارد، معلوم است که اصل آن نیز وجود دارد. XXI X

اصل دیگری را که می‌توان در جهت شناخت مهدی اصیل اشاره کرد، و بدان اعتماد نمود، تأیید و امدادهای الهی است. این اصل، همان طور که توسط انبیاء اصیل الهی ظهور کرده و مدعیان دروغین نبوت

را مستأصل و زمین گیر کرده‌اند، در باب مهدویت نیز این حقیقت جریان دارد. این اصل، راه را بر هر مدعی دروغینی می‌بندد، خواه، خود ادعا مهدویت نموده و خواه، خود چنین ادعای ننموده، اما قربانی اغراض شوم عده‌ای شده است که او را مهدی معرفی کرده تا زمینه انحراف عده‌ای را فراهم نموده و یا مهدی اصیل را تحریف نمایند. در هر دو صورت، هیچ یکی از مدعیان دروغین، عملی خارق‌العاده که خارج از عهده عموم باشد و دیگران از آوردن آن عاجز باشد، از خود نشان نداده‌اند. اما مهدی اصیل، و مهدی فاطمی (عج)، علاوه بر امدادهای غیبی که به دیگران رسانده، تاریخ به آن گواهی می‌دهد، عمر فراطبیعی آن حضرت، نمونه بارز معجزه و امداد و تأیید الهی است. XXX

با این وصف، حقیقت مهدویت در اسلام جای هیچگونه تردید در آن نمی‌باشد. آنچه که موجب انحراف در مهدویت و آسیب در مهدی‌باوری می‌شود: یک) عدم شناخت کافی از مهدی اصیل، دو) سؤاستفاده از این باور همگانی بخصوص از انسانهای پاک، اما ساده، آنهم در شرایط بد و جوئی نامناسب اجتماعی، اقتصادی و ظلم و تعدی‌های بی‌رویه حاکمان خودسر. فرض دوم از این آسیب، تحت عنوان عامل جذب به مدعیان دروغین مهدویت به این شرح اشاره می‌شود.

عوامل جذب به مدعیان مهدویت

از آنجایی که احادیث مهدویت و اعتقاد مسلمانان به نجات دهنده‌ای باعث شده است که از صدر اسلام تاکنون پیوسته مسلمانان در انتظار ظهور آن منجی موعود باشند، تحقیق در مسأله مهدویت، این حقیقت را آشکار می‌سازد که هر موقع در میان ملتها، زور، فشار و تبعیض و احساس ظلم و ستم و بی‌عدالتی رو به فزونی رفته است، مردم وجود چنین وضعی را نشانه‌های ظهور حضرت مهدی دانسته متوجه درگاه حضرت احدیت گردیده، برای رفع خیانت‌ها و جنایت و رهایی از ظلم و ستم، از ذات اقدس باری تعالی یاری طلبیده‌اند تا به چنین وضع نکبت بار خاتمه دهد.

از این رو، فرصت طلبان ریاکار که زمینه مساعدی برای تحقق اهداف نامشروع خود آماده و مهیا دیده‌اند، بی‌درنگ از عقاید پاک مردم سؤاستفاده نموده، خود را «مهدی موعود» معرفی کرده‌اند و برخی از ساده‌اندیشان به آنها گرویده و به دعوت آنان پاسخ مثبت داده‌اند. لذا، رویکرد انتظار در زمان‌هایی که ظلم و بی‌عدالتی فراگیرتر بوده جدی‌تر احساس شده و در همین دوران است که مدعیان مهدویت سر درآورده و مردم تشنه عدالت را به دور خود جمع کردند.

از سوی دیگر، در بیان معصومین(ع)، زمان ظهور مشخص نشده است و در روایات مهدی بیان شده است. این موضوع نیز باعث شده است که مدعیان مهدویت و هوارداران آنان به چنین روایاتی دامن زنند و گاه آنها را به گونه‌ای توجیه کنند تا مهدی را بر خود یا بر کسی که مورد پسند قرار می‌گرفت، تطبیق دهند. XXXi

از نمونه این شخصیت محمد ابن حنفیه است که توده شیعیان کوفه گرد او جمع شده تا او را به عنوان مهدی مطرح کنند. انگیزه شیعیان کوفه نیز بر آن بوده که نهضت فعلی را بجویند که بدان وسیله بتوانند آنها را از حکمرانان ظالمانه شامیان و امویان نجات بخشند. آنان تنها راه خروج از این معرکه و رسیدن به اهداف خود را در نجات‌بخشی ابن حنفیه که مختار آن را تبلیغ می‌کردند، می‌دیدند. XXXi i

فرقه زیدیه را نیز نمی‌توان از اینگونه اندیشه دور داشت. زیدیان نیز از درون تحولات سیاسی و قیام برعلیه ظلم بوجود آمده است. اساساً تصور عمومی شیعیان بعد از شهادت امام حسین(ع) و در زمان خلافت طولانی هشام بن عبدالملک علاوه بر شیعه‌کشی از اهانت آشکار به اهل بیت(ع) نیز پرهیز نداشت، از این رو که انتظار همگان این بودند که فردی از خاندان اهل بیت(ع)، به هر قیمتی که شده، عقده‌های متراکم آنها را بگشایند و با توجه به موقعیت خاصی که پیش آمده بود، انتقام تاریخی آنها را بستانند. این بود که امام باقر(ع) به این انتظار عمومی پاسخ ندادند و عده‌ای از این عمل امام(ع)، دچار حیرت شدند. XXXi i i از اینجا بود که از انصراف امام باقر(ع) و همچنین امام صادق(ع) درک صحیح نداشته، آسیب جدی در بعد امام‌شناسی بوجود آمد. آنان تنها حکمت وجود امام را قیام مسلحانه فهمیده، زید را به عنوان مهدی مطرح کرده و به قیام او ارج نهادند. تمام مدعیان دروغین مهدویت که در زمان حضور ائمه اطهار(ع) دست به چنین ادعایی زده‌اند دغدغه و انگاره‌هایشان آسیب وارد کردن به آموزه‌های دینی مهدویت و مهدی‌باوری بوده و از فضای نامناسب در جهت جذب مردم استفاده می‌کردند.

از این جهت است که در قضیه‌ی مهدویت، در می‌یابیم که آن از مهمترین مسایلی است که سیاست‌بازان و طماعان بسیاری را به این اندیشه مبتلا ساخته‌اند عده‌ای خود را مهدی موعود بخوانند یا پیروانشان برای نیل به مطامع خود، به ترویج آنان پردازند. این پدیده ناصواب و حرکت زشت عده‌ای شیاد، آسیبی به یک حقیقت مسلم و ریشه‌دار دینی است که در میان دین‌مداران وجود داشته و آنان به نفع مطامع خود، بهره‌برداری می‌کنند.

مدعیان مهدویت در زمان غیبت

گذشته از نمونه‌های مدعیان دروغین در زمان حضور ائمه اطهار(ع) در زمان غیبت نیز این اندیشه انحرافی ادامه داشت، از آن نمونه ظهور سید علی محمد باب (۱۲۶۵-۱۲۳۵) که همزمان با حکومت قاجاریه یاد شده است XXXI V. اساس آن را یک دسیسه شیطانی استعماری معرفی کرده است. چون از اندیشه‌های استعمار نسبت به اسلام و براندازی آن، ساختن مذاهب و فرق فراوان در میان مسلمانان و بازی کردن با اعتقادات دینی بود. از این رو در آنها ایجاد سستی نموده دلها و فکرها را نسبت به دین و اعتقادات دینی‌شان مشکوک و مردّد می‌ساختند. از جمله اندیشه‌های شوم استعماری، سؤاستفاده از اندیشه مهدویت بوده و برخی افراد را نیز بدین منظور تربیت نموده و به آنان فرمان داده تا ادّعای مهدویت نمایند. از آن میان سید علی محمد باب است که توسط یکی از جاسوسان روس بنام کیناز دالگورکی در سال ۱۸۳۴ میلادی، بنام مهدی تربیت شده و به عنوان منجی معرفی شده است. XXXV اما پذیرش مهدویت و منجی بودن علی محمد باب، نیز تنها معلول فکری نبوده؛ بلکه نابسامانیهای اجتماعی، اقتصادی و اختلاف طبقاتی نیز در آن نقش داشته است. که به آنها اشاره می‌گردد:

۱. وضع اقتصادی: وضع اقتصادی ناسالم در دوره قاجار، مبتنی بر کشاورزی سنتی و رابطه‌ای ارباب و رعیتی و نظام فئودالی بوده است، که هر شهر باید ارزاق خود را تأمین نموده و مابه‌الکفاف باشد. و غالباً روستاها با کمبود ارزاق مواجه بودند؛ برای اینکه، نصف ارزاق و محصولات را اربابان در انبارها انباشته کرده و به مردم زحمتکش کمک نمی‌کردند. حاکمان و اربابان در حوزه تحت تصرف‌شان مطلق‌العنان بوده و به هر نحو که می‌خواستند از دهقانان و زحمتکشان بهره‌کشی کنند، می‌کردند و همیشه روابطشان با طبقه زحمتکش بی‌رحمانه و مستبدانه بوده است. روی این اصل، طبقه دهقان و زحمتکش راه دیگری برای تأمین اقتصادی نداشتند. و در نتیجه، در فلاکت و بدبختی و ناامیدی به سر می‌بردند، و افق آرزوهای آنها تیره بوده، جسم و جان‌شان در انتظار فرج و ظهور نجات‌دهنده خدائی بود. هر روز انتظار ظهور مهدی منجی را می‌کشیدند.

۲. طبقه حاکم: طبقه حاکم که عموماً سرمایه‌داران و عمّال دولت بودند، بیشترین اموال دولتی را به عیاشی و خوشگذرانی مصرف می‌کردند، از این جهت با کمبود خزانه و دارائی مواجه می‌شدند. آنگاه قادر به پرداخت حقوق کارکنان دولتی و مصرف عیاشی‌گری خود نبودند، توسط اربابان و فئودال‌ها فشار روی طبقه

زحمتکش آورده از راههای گوناگون با اجحاف و زورگویی، جیب آنان را خالی کرده تا عمال و کارکنان دولتی با کمبود اقتصادی مواجه نگردند.

۳. نیروی انتظامی: نیروی انتظامی دولت قاجار، بلای دیگری بر طبقه‌ای زحمتکش و دهقانان بودند. نیروی انتظامی آنان از طبقه‌ای قُلدر، زورگو و آدمهای بی‌بندوبار تشکیل شده که هیچگونه بهره‌ای از آداب و مروت‌های انسانی نداشته‌اند. از سوی دیگر، دولت نیز قادر به پرداخت هرگونه حقوق و مزدی برای آنها نبوده و آنان را در محل خدمت‌شان آزاد می‌گذاشتند. فلذا، آنان از آن جهت که متکی به دولت بودند، از قدرت دولتی سوءاستفاده کرده در شهرها و روستاها بلای جان طبقه‌ای محروم بوده و از دست‌رنج آنها مُفت‌خوری می‌کردند. مردم بی‌پناه، جز اینکه هر شب و روز، در انتظار گشایشی خدائی باشند، روزنه دیگری برای نجات نداشتند.

۴. حاکمان ولایات: حاکمان ولایات و شهرستانها، که معمولاً از همان منتسبین دربار قاجار بودند، به علت نبود قانون مشخص اجتماعی، خود سرانه و مستبدانه هرکاری به سود خود، غالباً به ضرر طبقه محروم بود، انجام می‌دادند. اینها جز امتیازطلبی و ثروت‌اندوزی کاری دیگر نداشتند. XXXVI

روی این جهات، باید مردم تیره روز و تیره‌بختی که بدنبال روزنه از نجات بودند به دعوت علی محمد باب لبیک گفته و دعوت او را اجابت کنند. چون در زمانی که هیچ مرجع دادرسی برای تظلم و احقاق حقوق مظلومان و دادخواهی برای طبقه محروم وجود ندارد، کسی فریاد «أناالمهدی و نجات‌بخشی» را بلند کند، همه باور می‌کنند که او همان منجی و نجات‌بخشی است که خداوند و اهل بیت وعده داده‌اند. فلذا، همه‌ی اینگونه موارد زمینه عوامل پذیرش مهدویت و منجی می‌شود. در یک چنین موقعیتی که چشمهای منتظر و گوشهای مستمع، ندای سید علی محمد باب بلند شد، و داعیان و مبلغان او نیز در این جهت تلاش کرده و به مردم می‌گفتند که او همان امام منتظر و مهدی موعود است که در انتظار ظهورش هستید. آنهایی که از یک طرف تحت فشارهای اقتصادی، اجتماعی و دولتی قرار دارد و از سوی دیگر، از معرفت و شناخت نسبت به دین و آموزه‌های دینی، بخصوص مهدویت، کمبود دارند، ساده‌دل و ساده‌لوح اند به آسانی به دام چنین ادعاهائی می‌افتند.

در نتیجه اینکه، دو عامل باعث آسیب‌رسانی در مورد مهدویت اصیل به وسیله ادعای مهدویت علی محمد باب شده است. یکی اینکه، هنگام ظهور باب، چنانکه قبلاً گفته شد، اوضاع همچنان آشفته بود که مردم

ستمیدیده از همه جا ناامید شده بودند؛ ناامنی و ستم و بی‌قانونی آنها را از پا در آورده؛ مردم ستمدیده منتظر قیام مصلح و ظهور مهدی موعود و چشم به راه او بودند. چنانکه این انتظار و انگیزه را مژده‌های شیخ کاظم رشتی تقویت کرده که در مورد نزدیک بودن ظهور امام غایب تأکید داشت.

و دیگر، اشتباه دولت بود که او را دستگیر نموده و از انظار عموم دور نگاهداشتند. اینکار، شورشهایی در بعضی مناطق را نیز به دنبال داشت. فلذا، زمینه انحراف از مهدی حقیقی، با این دو عامل مهدی‌پذیری علی محمد باب فراهم شده عده فراوانی را گمراه کردند. تا جایی که اثر خود را آنگونه برجای گذاشته است که هم اکنون به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح است.

نمونه دیگر «احمد سودانی» است. از آنجایی که در مردم سودان، بوسیله استعمار انگلیس، بیش از همه زجر و شکنجه می‌دید، گرفتاریها و بهره‌کشی‌ها چندین برابر شده بود. به طوریکه از یک طرف مصریان به آنان آزار می‌رساندند و از طرفی انگلیسی‌ها بر آنها فشارهای روحی و جسمی و اقتصادی وارد می‌کردند. و همچنین، بسیاری از جوانان بی‌گناه سودانی را به اجبار، به بازارهای جهانی «برده فروشی» کشانده به عنوان غلام و کنیز می‌فروختند. مالیاتهای سنگین و کمرشکن، دیگر رمقی برای این توده رنجبر و فقیر نگذاشته بود.

در چنین روزگاری در کشور همسایه، شیخی از اهالی «سنوس» مراکش، بینوایان را مژده می‌داد که به زودی «مهدی» منجی دادگر خواهد آمد. چیزی نگذشت که در سال ۱۲۹۷ هجری قمری، درویشی جوان به نام «محمد احمد بن عبدالله د نقلی» که گرد خویش مردانی دیده بود، خود را مهدی منتظر خواند و یکباره دریایی از هیجان در سودان پدید آورد.

مردم ستمدیده به او پیوستند. او بوسیله نیروی انتظار، از همان سروپابرهنگان، سپاهی جنگاور ساخت که نه تنها نیروهای مصری را شکست داد، بلکه نظامیان کار آزموده انگلیسی را نیز شکست دادند. شکست و افتضاح نیروهای انگلیسی تا حدی بود که چند نفر از فرماندهان استیضاح شدند. XXXVI i

برخی از فرصت‌طلبان که عمدتاً از عشق پاک و دلباختگی منتظران منجی حقیقی سوءاستفاده می‌کرده‌اند عبارتند از:

محمد بن تومرت، محمد، (۴۸۵-۵۲۴) در جبال مراکش، مسکن داشت. وی در ابتدا مردم را به ظهور منجی بشارت می‌داد، بعد در سال (۵۲۲هـ) خود ادعای مهدی موعود نمود. گروهی از اقوام بربر را گرد خود جمع نمود. سپس در (۵۲۴هـ) فوت کرد. XXXVI i i

مغربی، شیخ شمس‌الدین محمد فریانی، فرزند احمد مغربی در سال ۸۲۴هـ در جبال «حمیده» در مغرب ادعای مهدی کرده و او نیز بعد از مدتی فوت کرد. XXXi X

قادیانی، میرزا غلام احمد، مؤسس فرقه احمدیه، در قادیان پنجاب هندوستان، ابتدا ادعای نبوت نموده و سپس خود را بعد از دو سال مهدی خواند. XI

روشنیه

روشنیه، پیروان ابویزید (بایزید انصاری) که در افغانستان می‌زیستند و او را پسر روشن می‌خواندند. او، خود را مسیح می‌خواند و به ریاضت می‌پرداخت. پس از مدتی خود را مهدی و مسیح خواند و مردم را به ریاضت امر می‌کرد. او، در نماز جهت قبله را تعیین نمی‌نمود یعنی رو به قبله نمی‌ایستاد و می‌گفت: «فاینما تُولُوا فثم وجه الله» (بقره/۱۱۵) هرکجا که روی کنید همان طرف خداست.

پیر روشن، از معاصر همایون پادشاه گورگانی هند بود. مذهب او در سال ۹۴۹ هجری رواج یافت و سرانجام خروج کرد و در سال ۹۹۴هـ به دار آویخته شد. در «بهتپور» یکی از کوههای پشتونستان افغانستان دفن کردند. XI i

بنابراین، همانطوری که در مقدمه اشاره شد، آسیب‌ها و آفات‌هایی که را در راه اندیشه مهدویت و منتظران آن، ایجاد می‌کنند براساس زمانها و مکانها متفاوت اند. روی این جهت، احیاگران اندیشه و راهپویان این فرهنگ، باید همیشه در حال رصدگیری بوده و راه اندیشه مهدویت و مهدی‌باوری را بطور دقیق رصد نمایند. تا اینکه سارقان این طریقت، راه روان و منتظران مهدی فاطمی (عج) را آسیب نرسانند.

i. دادگستر جهان، ابراهیم امینی، ص ۲۱۷ و ۲۲۷، انتشارات شفق، چاپ هیجدهم، ۱۳۷۸، قم.

ii. تفکر فلسفی غرب از منظر شهید مطهری، ص ۷، به نقل از آسیب شناسی دینی از منظر شهید مطهری، نشر هماهنگ، قم، ۱۳۷۷.

iii. غرالحکم و درالکلم، آمدی، ج ۱، ص ۹، شرح جمال الدین، خوانساری، دانشگاه تهران.

iv. فرهنگ معین، ج ۱، واژه خرافه، دایره المعارف، تشیع، ج ۷، ص ۱۰۷، لغتنامه دهخدا واژه خرافه.

- v. مبانی روانشناسی اجتماعی، حیدریان، ص ۸۵.
- vi. فصلنامه کتاب نقد (۴۰)، ص ۹۳، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پائیز ۱۳۸۵، قم.
- vii. محاسن برقی، ص ۳۱۳، احمد بن محمد برقی، موسسه اعلمی بیروت، ۱۴۰۵ق.
- viii. کتاب نقد، شماره ۴۰، ص ۱۸۳-۱۸۴.
- ix. موعود، سال نهم، شماره ۴۸، آبان ۱۳۸۳.
- x. قیام و انقلاب مهدی، شهید مطهری، ص ۵، انتشارات صدرا، تهران.
- xi. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کرین، ص ۴۴، ترجمه طباطبائی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- xii. گفتار فلسفی اخلاق، محمدتقی فلسفی، ج ۲، ص ۳۳، دفتر و نشر و فرهنگ اسلامی، تهران.
- xiii. همان، ص ۳۲.
- xiv. غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۱۶.
- xv. همان، ج ۳، ص ۱۸۸.
- xvi. گفتار فلسفی، اخلاق، ج ۲، ص ۹۵، به نقل از کیهان فرهنگی، شماره ۱۰۵۱۰.
- xvii. ظهور حضرت مهدی (ع) از دیدگاه اسلام...، ص ۳۹۳، اسدالله هاشمی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اول، ۱۳۸۰، قم.
- xviii. کنزالعمال، محمدتقی هندی، ج ۳، ص ۴۹۱، ش ۷۵۶۰.
- xix. دکترین مهدویت (۲)، مقالات (۱) ص ۲۶۹، آینده روشن، ۱۳۸۵، قم.
- xx. بحارالانوار، مجلسی، ج ۵۲، ص ۱۲۳، موسسه الوفا، بیروت.
- xxi. به نقل از: دکترین مهدویت (۲) مقالات (۱) ص ۲۶۶.
- xxii. همان، ص ۹۲.
- xxiii. به نقل از در انتظار ققنوس، ص ۲۶۹.
- xxiv. غیبت نعمانی، ابوزینب، ص ۲۰۷، ج ۱۶، انتشارات کتابفروشی صدوق، تهران.
- xxv. تاریخ غیبت صغرا، ترجمه حسین افتخار زاده، ص ۳۵ و ۳۶، انتشارات نیک معارف، چاپ دوم، ۱۳۸۲، تهران.
- xxvi. احتجاج طبرسی، احمد، ج ۱، ص ۶۳۳، انتشارات اعلمی بیروت.
- xxvii. دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، ص ۲۹۲.
- xxviii. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالیین، ص ۲۳۷.
- xxix. ظهور حضرت مهدی (عج)، از دیدگاه اسلام و...، ص ۱۸۵.
- xxx. فصلنامه تخصصی انتظار (۱)، ص ۱۷۹، سال اول، ۱۳۸۰، قم.
- xxxi. تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، مصطفی صادقی، ص ۱۵، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵، قم.
- xxxii. خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه...، آقائوری، علی، ص ۲۵۱ و ۲۵۲، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- xxxiii. همان، ص ۳۶۰ و ۳۶۳.
- xxxiv. شیخی‌گری و بابی‌گری...، ص ۸۳.
- xxxv. امام مهدی از ولادت تا ظهور، سید کاظم قزوینی، ص ۴۸۱، به نقل از: خاطرات دالگورکی (جاسوس روسی در کشورهای اسلامی) ص ۶۱، ترجمه سید احمد موسوی قالی.
- xxxvi. تحقیق در تاریخ و عقاید شیخی‌گری و بابی‌گری...، ص ۸۵ و ۸۴.
- xxxvii. ظهور حضرت مهدی از دیدگاه اسلام...، ص ۱۸۲، به نقل از مجله قانون، سال ۱۳۳۱.
- xxxviii. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، ج ۳، ص ۱۱۱۴.
- xxxix. همان، ص ۱۱۱۸.
- xl. دایره‌المعارف، مصاحب، ص ۳۵۶.
- xli. فرهنگ فرق اسلامی، جواد مشکوری، ص ۲۰۵، آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
